

تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر گرایش به بزهکاری در کودکان و نوجوانان: بررسی عوامل روانی، اجتماعی و اقتصادی

چکیده:

هدف: این پژوهش با هدف تحلیل جامع، دقیق و عمیق رابطه بین سبک‌های مختلف تربیتی والدین (شامل سبک‌های مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیر و غفلت‌گر) و میزان گرایش به بزهکاری و رفتارهای انحرافی در کودکان و نوجوانان انجام شده است. این مطالعه همچنین به بررسی دقیق و تفصیلی نقش عوامل روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر در شکل‌گیری، تقویت و تداوم رفتارهای انحرافی و بزهکارانه در این گروه سنی می‌پردازد و تلاش دارد تا چارچوبی علمی، کاربردی و جامع برای درک بهتر این پدیده پیچیده و چندبعدی اجتماعی ارائه دهد و راهکارهای پیشگیرانه مناسب را معرفی کند.

روش: مطالعه حاضر با اتخاذ و به‌کارگیری رویکردی تحلیلی-تطبیقی و مرور نظام‌مند، دقیق و انتقادی ادبیات پژوهشی موجود در سطح ملی و بین‌المللی، به تحلیل و بررسی عمیق یافته‌های مطالعات تجربی متعدد، پژوهش‌های میدانی گسترده و متاآنالیزهای معتبر و معاصر در حوزه سبک‌های فرزندپروری و تربیت کودکان پرداخته است. این تحقیق ابعاد مختلف و متنوعی از جمله نظارت والدین و چگونگی اعمال آن، کیفیت، عمق و استمرار ارتباط عاطفی و روانی بین والد و فرزند، شیوه‌های مختلف و متفاوت انضباطی اعمال‌شده در محیط خانواده، الگوهای ارتباطی درون‌خانوادگی، و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم وضعیت اجتماعی-اقتصادی، طبقاتی و فرهنگی خانواده بر شکل‌گیری، تقویت و تشدید گرایش‌های بزهکارانه و رفتارهای پرخطرانه در نوجوانان را مورد واکاوی، تحلیل و ارزیابی جامع قرار داده است.

یافته‌ها: نتایج و داده‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش به‌طور قاطع، روشن و بدون ابهام نشان می‌دهد که سبک تربیتی مقتدرانه، که ترکیبی متعادل، هماهنگ و منطقی از محبت صمیمانه، نظارت منطقی و آگاهانه، انضباط سازنده و احترام متقابل است، با کاهش معنادار، چشمگیر و قابل توجه رفتارهای بزهکارانه و انحرافی در نوجوانان همراه و همبسته است. در مقابل و به‌طور کاملاً متضاد، سبک‌های تربیتی مستبدانه که بر کنترل شدید، محدودیت‌های افراطی و تنبیه‌های خشن تأکید دارند، سبک سهل‌گیر که فاقد مرزهای مشخص، قوانین روشن و نظارت کافی هستند، و به‌ویژه سبک غفلت‌گر که با بی‌توجهی، بی‌اعتنایی و عدم مراقبت والدین مشخص می‌شود، با افزایش قابل توجه، نگران‌کننده و مستمر گرایش به بزهکاری و رفتارهای ضداجتماعی، پرخطرانه و مخرب مرتبط و همراه‌اند.

پژوهش‌ها به‌وضوح نشان می‌دهد که نظارت فعال، هوشمندانه، آگاهانه و عاطفی والدین بر فعالیت‌ها، روابط و رفتارهای فرزندان می‌تواند تا حدودی از واریانس، تنوع و تغییرات موجود در رفتارهای بزهکارانه نوجوانان را به‌طور مستقیم و معنادار پیش‌بینی و تبیین کند. کیفیت مطلوب، بالا و پایدار ارتباط والد-فرزند، اعمال انضباط سازنده، منطقی و توأم با توضیح، و پرهیز کامل و اصولی از تنبیه بدنی، خشونت لفظی و روانی، نقش حفاظتی، محافظتی و تعدیل‌کننده بسیار مهم و تأثیرگذاری در برابر انحراف رفتاری، گرایش به بزهکاری و آسیب‌های اجتماعی ایفا می‌کنند.

علاوه بر این عوامل تربیتی، عوامل اقتصادی-اجتماعی متعدد و متنوعی همچون فقر مزمن و چندبعدی، بیکاری طولانی‌مدت یا اشتغال ناپایدار و نامطمئن والدین، سطح پایین تحصیلات و سواد والدین، محیط زندگی نابسامان، آشفته و نامناسب، فشارهای اقتصادی مداوم و فزاینده، تراکم جمعیتی، محرومیت‌های اجتماعی و فرهنگی، و عدم دسترسی به امکانات آموزشی و تفریحی مناسب، بستر بسیار مساعد، خطرناک و آسیب‌زایی برای بروز، تقویت و تشدید رفتارهای بزهکارانه و انحرافی در نوجوانان فراهم می‌کنند.

نتیجه‌گیری: پیشگیری مؤثر، پایدار، علمی و بلندمدت از بزهکاری نوجوانان مستلزم اتخاذ رویکردی جامع، یکپارچه، چندبعدی و چندوجهی است که بایستی شامل برنامه‌های آموزش والدین، توانمندسازی همه‌جانبه خانواده‌ها، ارتقای سواد تربیتی باشد

کلمات کلیدی: تربیت والدین، سبک فرزندپروری، بزهکاری نوجوانان، انضباط، عوامل اجتماعی-اقتصادی

The Impact of Parenting Styles on Juvenile Delinquency: An Examination of Psychological, Social, and Economic Factors

Abstract

Objective: This study provides a thorough investigation into how four key parenting styles—authoritative, authoritarian, permissive, and neglectful—are connected to the likelihood of delinquent behavior in children and adolescents. The study examines the intricate effects of psychological, social, cultural, and economic factors on the origin, solidification, and continuation of deviant behaviors. The aim is to create a framework grounded in empirical evidence that enhances both the theoretical and practical comprehension of adolescent delinquency and promotes the development of preventive strategies based on evidence.

Methods: The research utilizes an analytical comparative approach underpinned by a comprehensive and in-depth analysis of both domestic and global academic research. The analysis draws on the results of extensive empirical studies, large-scale field research, and recent meta-analyses of parenting practices and developmental outcomes. The assessment encompasses various dimensions, such as parental monitoring systems, the emotional connections between parents and children, the range of disciplinary methods employed within families, family communication patterns, and the direct and indirect influences of socioeconomic status, social class, and cultural background on the development and escalation of delinquent and aggressive behaviors among adolescents.

Findings: Results clearly show that authoritative parenting characterized by warmth, balanced control, rational discipline, and mutual respect is strongly linked to reduced levels of adolescent delinquency. In contrast, authoritarian parenting, which involves strict control and severe punishment, permissive parenting without clear boundaries, and particularly neglectful parenting marked by disengagement and inadequate care, are all associated with increased delinquency, aggression, and antisocial behaviors that have strong positive correlations. Further evidence suggests that active and emotionally sensitive parental monitoring, effective communication, constructive discipline, and the avoidance of physical or verbal aggression significantly reduce the risk of behavioural deviance and social maladjustment. Furthermore, factors such as chronic poverty, prolonged unemployment, low educational attainment, poor living conditions, economic pressure, overcrowding, cultural deprivation, and limited access to resources contribute substantially to the increased likelihood of delinquent behavior.

Conclusion: Preventing adolescent delinquency in a sustainable manner demands a comprehensive approach that focuses on parenting education, empowering families, and enhancing parenting skills.

Keywords: parental upbringing, parenting styles, adolescent delinquency, discipline, socio-economic factors

۱. مقدمه:

بزهکاری در میان نوجوانان، یکی از مهم‌ترین معضلات اجتماعی در جوامع امروزی است که تبعات گسترده‌ای برای فرد، خانواده و اجتماع دارد. در میان عوامل مؤثر بر گرایش به رفتارهای بزهکارانه، نقش خانواده و به‌ویژه شیوه‌های تربیتی والدین، از اساسی‌ترین عوامل شناخته شده است. خانواده به‌عنوان نخستین نهاد جامعه‌پذیری، نه تنها مسئول تأمین نیازهای اولیه کودک، بلکه نقش مؤثری در هدایت هیجانات، ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری او دارد. مطالعات نشان می‌دهد سبک‌های تربیتی والدین اعم از مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیر یا غفلت‌گر، ارتباط مستقیمی با سطح گرایش نوجوانان به رفتارهای انحرافی دارند. بر اساس یافته‌های هووه و همکاران (۲۰۰۹)، سبک‌های تربیتی ناپایدار یا متناقض، نظارت ضعیف، و طرد یا خصومت والدین از عوامل افزایش‌دهنده رفتارهای بزهکارانه محسوب می‌شوند.

خانواده کانون اصلی حفظ هنجارها، سنتها و ارزشهای اجتماعی، و نیز شالوده استوار پیوندهای اجتماعی و روابط خویشاوندی، و کانونی در جهت بروز و ظهور عواطف انسانی و مکانی برای پرورش اجتماعی کودک است. خانواده نظامی است که عملکرد آن از طریق الگوهای مراددهای صورت می‌گیرد. مرادوت یا میانکنشهای تکراری، الگوهایی را به وجود می‌آورند مبنی بر اینکه یک نفر چه طور و چه وقت و با چه کسی رابطه برقرار کند. همین الگوهای مراددهای، تارهای نامرئی توقعات مکملی را تشکیل می‌دهد که دوره جوانی از زمانهای بسیار قدیم نظم‌دهنده بسیاری از اوضاع و شرایط خانواده است تا کنون یکی از مهمترین دورانهای زندگی انسان به شمار میرفته و نقش خانواده در این دوران حایز اهمیت است. فقدان عملکرد سالم خانوادگی میتواند عامل خطرآفرین اصلی برای زمینه‌سازی اختلالات روانی و تهدیدی جدی برای سلامت عمومی فرزندان باشد. (شکرپیگی و یاسمی نژاد، ۱۳۹۱) علاوه بر عوامل روانی و

تربیتی، متغیرهای اجتماعی و اقتصادی همچون فقر، بیکاری والدین، سطح تحصیلات پایین و محیط زندگی نابسامان، بستر مناسبی برای پرورش ناهنجاری‌های رفتاری در نوجوانان فراهم می‌کنند. در پژوهشی میدانی در ایالت راجستان هند مشخص شد نوجوانانی که در خانواده‌های کم‌درآمد یا بی‌سرپرست رشد کرده‌اند، به شکل معناداری بیشتر در معرض ارتکاب جرم قرار دارند با در نظر گرفتن این زمینه‌ها، مقاله حاضر در پی آن است تا با رویکردی تحلیلی، تأثیر سبک‌های فرزندپروری، شیوه‌های انضباطی، ارتباط مؤثر والدین، و شرایط اقتصادی اجتماعی خانواده را بر گرایش به بزهکاری در اطفال و نوجوانان بررسی کند و در نهایت، راهکارهایی علمی و کاربردی برای کاهش جرم‌خیزی در این گروه سنی ارائه دهد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که شیوه‌های منفی فرزندپروری، به‌ویژه در شرایط فقدان یا ضعف نظارت والدین، موجب افزایش اضطراب و کاهش خودکنترلی در نوجوانان می‌شود. این نقصان در خودتنظیمی ارتباط مستقیمی با گرایش به رفتارهای مجرمانه دارد و احتمال درگیری در فعالیت‌های بزهکارانه را بالا می‌برد. همچنین، روابط ضعیف والد فرزند آثار منفی ناشی از کمبود نظارت والدین را تشدید کرده و زمینه فاصله‌گیری نوجوانان از هنجارهای اجتماعی و تمایل بیشتر به رفتارهای انحرافی را فراهم می‌سازد. (ویهونگ و همکاران، ۲۰۲۴)

۲. بیان مسئله:

بزهکاری در میان کودکان و نوجوانان یکی از چالش‌های اساسی جوامع معاصر است که پیامدهای گسترده‌ای برای فرد، خانواده و جامعه به‌همراه دارد. در این میان، نقش خانواده و به‌ویژه سبک‌های تربیتی والدین در شکل‌گیری یا پیشگیری از رفتارهای بزهکارانه اهمیت بسزایی دارد. مطالعات متعددی نشان داده‌اند که سبک‌های مختلف فرزندپروری، از جمله سبک‌های مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیر و غفلت‌گر، تأثیرات متفاوتی بر رفتارهای اجتماعی کودکان و نوجوانان دارند. برای مثال، سبک مقتدرانه که ترکیبی از محبت و انضباط است، با کاهش رفتارهای بزهکارانه مرتبط است، در حالی که سبک‌های مستبدانه و غفلت‌گر می‌توانند زمینه‌ساز رفتارهای ضد اجتماعی علاوه بر سبک‌های تربیتی، عوامل اجتماعی و اقتصادی مانند فقر، بیکاری والدین، سطح تحصیلات پایین و محیط زندگی نابسامان نیز می‌توانند زمینه‌ساز بروز رفتارهای ناهنجار در نوجوانان شوند. پژوهشی در ایالت راجستان هند نشان داد که نوجوانانی که در خانواده‌های کم‌درآمد یا بی‌سرپرست رشد کرده‌اند، به شکل معناداری بیشتر در معرض ارتکاب جرم قرار دارند با توجه به اهمیت نقش والدین در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان، این مقاله به بررسی تأثیر سبک‌های مختلف تربیتی، نقش نظارتی والدین، کیفیت ارتباط عاطفی، شیوه‌های انضباطی و عوامل اجتماعی و اقتصادی بر گرایش به بزهکاری در کودکان و نوجوانان می‌پردازد. هدف از این پژوهش، ارائه راهکارهایی برای تقویت نقش خانواده در پیشگیری از بزهکاری و ارتقاء سلامت روانی و اجتماعی نوجوانان است. مدل‌های آماری سه زیرگروه برای بزهکاری عمومی شناسایی کردند: آغاز زودهنگام و کاهش (Early Onset & Decreaser)، افزایشی و اوج دیرهنگام (Increaser & Late Peak) و هنجاری (Normative)؛ همچنین برای بزهکاری جدی سه زیرگروه دیگر به‌دست آمد: بزهکاران جدی (Serious Delinquents)، بزهکاران متوسط (Moderate Delinquents) و هنجاری (Normative). نتایج نشان داد که در مقایسه با گروه هنجاری، سبک‌های فرزندپروری تنها در پیش‌بینی عضویت در گروه‌های بزهکاران متوسط و جدی (در بزهکاری جدی) معنادار بوده است، حتی پس از کنترل متغیرهای محدودیت‌ها و انگیزه‌ها. احتمال تعلق به زیرگروه‌های «آغاز زودهنگام و کاهش» و «افزایشی و اوج دیرهنگام» در بزهکاری عمومی و همچنین «بزهکاران متوسط» در بزهکاری جدی، در میان نوجوانانی که بیشتر با همسالان بزهکار ارتباط داشتند، به‌طور معناداری بالاتر بود. افسردگی در میان اعضای زیرگروه «آغاز زودهنگام و کاهش» و پیوند با مدرسه در میان اعضای زیرگروه «افزایشی و اوج دیرهنگام» برای بزهکاری عمومی اهمیت آماری داشت. در نهایت، هیچ نقش میانجی‌گری برای متغیرهای محدودیت‌ها و انگیزه‌ها در رابطه میان فرزندپروری و بزهکاری مشاهده نشد. (سوجونگ هو و همکاران، ۲۰۲۱)

۳. پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی در زمینه تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر رفتارهای بزهکارانه کودکان و نوجوانان انجام شده است. در یک فراتحلیل جامع از ۱۶۱ مطالعه، هوو و همکاران (۲۰۰۹) دریافتند که نظارت والدین، کنترل روان‌شناختی و جنبه‌های منفی حمایت مانند طرد و خصومت، با افزایش رفتارهای بزهکارانه در نوجوانان مرتبط هستند. این مطالعه نشان داد که نظارت والدین و کنترل روان‌شناختی می‌تواند تا ۱۱٪ از واریانس در بزهکاری نوجوانان را توضیح دهند.

گوردون سیمون و همکاران، ۲۰۲۲ معتقدند که پژوهش‌ها در کشورهای مختلف نشان داده‌اند که فقر، بیکاری و درآمد پایین خانواده به طور معناداری با افزایش رفتارهای بزهکارانه مرتبط است. نوجوانانی که در خانواده‌های کم‌درآمد یا فاقد سرپرست رشد می‌کنند، بیشتر در معرض ارتکاب جرم قرار دارند. همچنین، دسترسی محدود به آموزش و فرصت‌های شغلی، چرخه فقر و بزهکاری را تداوم می‌بخشد و نوجوانان را از مسیرهای مثبت اجتماعی دور می‌کند.

سوجونگ هو و همکاران (۲۰۲۱) معتقدند که یافته‌های پژوهش ضرورت توجه به برنامه‌های مداخله‌ای را برجسته می‌سازد؛ به گونه‌ای که با تمرکز بر بهبود مهارت‌های فرزندپروری، نه تنها زمینه کاهش تعارضات خانوادگی و ارتقای نظارت والدین فراهم می‌شود، بلکه احتمال بروز و تداوم رفتارهای بزهکارانه در میان نوجوانان نیز به‌طور چشمگیری کاهش می‌یابد.

جهانی جناقر (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی خانواده در بزهکاری اطفال و نوجوانان به بررسی ابعاد مختلف بزهکاری اطفال و نوجوانان، تأکید می‌کند که بروز رفتارهای نابهنجار در کودکان نتیجه مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی است. نویسنده نشان می‌دهد که فقر، بیکاری، کمبود درآمد و نابسامانی اقتصادی می‌تواند زمینه ارتکاب جرم را افزایش دهد، اما عوامل اجتماعی مانند مدرسه ناکارآمد، گروه همسالان بزهکار، ضعف نظارت اجتماعی و عملکرد نامناسب نهادهای قضایی نیز نقش مهمی دارند. از سوی دیگر، نابسامانی خانوادگی طلاق والدین، اعتیاد، فقدان محبت، خشونت خانگی و فقدان الگوی مناسب تربیتی از مهم‌ترین متغیرهایی هستند که شخصیت کودک را در مسیر انحراف قرار می‌دهند. نتیجه‌گیری مقاله این است که بزهکاری کودکان و نوجوانان پدیده‌ای چندبعدی است و مقابله با آن مستلزم توجه همزمان به بهبود شرایط اقتصادی، تقویت نهادهای اجتماعی و اصلاح ساختار و عملکرد خانواده‌هاست.

گلخندان (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان رابطه ساختار خانواده با بزهکاری اطفال و نوجوانان: با هدف بررسی تأثیر ساختار خانواده بر بزهکاری اطفال و نوجوانان، به صورت میدانی در کانون اصلاح و تربیت اصفهان انجام شده و نشان می‌دهد که ویژگی‌های مختلف خانواده شامل تک‌والدینی بر اثر فوت والد، وضعیت اقتصادی، ویژگی‌های رفتاری و پیشینه بزهکاری والدین، و زیست‌بوم و محله زندگی همگی می‌توانند نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای مجرمانه نوجوانان داشته باشند. یافته‌ها بیان می‌کند که برخلاف انتظار، طلاق والدین به‌تنهایی رابطه معناداری با افزایش بزهکاری ندارد، اما فوت پدر، فقر اقتصادی، اعتیاد یا بزهکاری والدین و زندگی در مناطق جرم‌خیز به‌طور قابل توجهی با بزهکاری مرتبط‌اند. بر اساس تحلیل‌های آماری، هرچه خانواده در بُعد عاطفی، اقتصادی و نظارتی دچار اختلال بیشتری باشد، احتمال وقوع رفتارهای مجرمانه در نوجوانان افزایش می‌یابد.

خواجه نوری و نیاز پور (۱۴۰۳) در مقاله مرتبط با اطفال و نوجوانان نتیجه‌گیری میکنند که حمایت از اطفال و نوجوانان بنیادیترین هسته سیاست جنایی افتراقی ناظر به این دسته است. این حمایت برای این که اثربخش باشد، باید نسبت به ساختار و مجموعه کنشهای نهادهای تکلیف‌دار در این زمینه تبلور یابد.

۴. اهداف پژوهش:

پژوهش حاضر با هدف تحلیل رابطه بین سبک‌های تربیتی والدین و میزان گرایش به بزهکاری در کودکان و نوجوانان تدوین شده و می‌کوشد نقش مؤلفه‌های مختلف خانوادگی، روان‌شناختی و اجتماعی را در این زمینه روشن سازد. اهداف کلیدی این مطالعه عبارت‌اند از:

۱. شناسایی تأثیر سبک‌های مختلف فرزندپروری (مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیر و غفلت‌گر) بر رفتارهای بزهکارانه در سنین پایین؛
۲. بررسی نقش نظارتی والدین بر فرایندهای رفتاری و کنترلی کودکان و نوجوانان؛
۳. تحلیل کیفیت ارتباط عاطفی والدین با فرزندان و تأثیر آن بر پیشگیری از گرایش به بزهکاری؛
۴. ارزیابی نقش شیوه‌های انضباطی (تشویق و تنبیه) در مدیریت رفتارهای پرخطر؛
۵. بررسی تأثیر وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده‌ها (درآمد، تحصیلات، اشتغال) بر احتمال وقوع جرم در نوجوانان؛
۶. ارائه پیشنهادهای کاربردی و مبتنی بر شواهد برای بهبود کارکردهای تربیتی خانواده و کاهش بزهکاری در کودکان و نوجوانان.

۵-۱. انواع سبک‌های تربیتی والدین و تأثیر آن‌ها بر بزهکاری نوجوانان:

یافته‌های پژوهش نشان داد که مسیرهای بزهکاری در میان نوجوانان الگوهای متمایزی دارند. در بزهکاری عمومی سه گروه اصلی شناسایی شد: نخست، گروه آغاز زود هنگام و کاهشی که اعضای آن از سنین پایین وارد رفتارهای بزهکارانه می‌شوند اما به تدریج از شدت این رفتارها کاسته می‌شود؛ دوم، گروه افزایشی و اوج دیر هنگام که در آن بزهکاری با شدت کمتری آغاز می‌گردد ولی در دوره نوجوانی به اوج می‌رسد؛ و سوم، گروه هنجاری که بیشترین سهم نمونه را تشکیل داده و با سطح بسیار پایین یا فقدان رفتارهای انحرافی مشخص می‌شود. در حوزه بزهکاری جدی نیز سه گروه متمایز به دست آمد: بزهکاران جدی که درگیر رفتارهای شدید و پرخطرند، بزهکاران متوسط که میزان کمتری از ارتکاب بزهکاری را نشان می‌دهند، و در نهایت گروه هنجاری که همانند الگوی عمومی، پایین‌ترین سطح بزهکاری را داراست. (سوجونگ هو و همکاران، ۲۰۲۱) همچنین، ساختار خانواده، حمایت والدین، کنترل والدین و کیفیت روابط خانوادگی نقش مهمی در شکل‌گیری این مسیرها دارند و تأثیر این عوامل می‌تواند بسته به زمینه فرهنگی و اجتماعی متفاوت باشد. تجربیات منفی دوران کودکی، مشکلات خواب و ضعف خودکنترلی نیز به عنوان مسیرهای غیرمستقیم منجر به بزهکاری در نوجوانی شناسایی شده‌اند. در نهایت، تأثیر عوامل مدرسه و همسالان، به‌ویژه در دختران نوجوان در معرض خطر، می‌تواند نوع و شدت بزهکاری را تعیین کند و نقش واسطه‌ای بین خانواده و رفتار بزهکارانه ایفا نماید. (رابرت سونسون، یورن جانسون، ۲۰۲۲)

خانواده نخستین و مهم‌ترین نهاد تربیتی و اجتماعی‌کننده کودک است. سبک تربیتی والدین نه تنها شخصیت و نگرش‌های کودک را شکل می‌دهد، بلکه نقش محوری در مدیریت هیجانات، تصمیم‌گیری‌های رفتاری، و تعیین مرزهای اجتماعی کودک دارد. بر اساس نظریه بامریند (Baumrind)، چهار سبک تربیتی اصلی در تعامل والدین با فرزندان شناسایی شده‌اند: مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیر و غفلت‌گر. هر کدام از این سبک‌ها ویژگی‌های خاصی دارند و به شکل متفاوتی بر احتمال گرایش به بزهکاری در نوجوانان تأثیر می‌گذارند.

نتایج نشان می‌دهد که در مقایسه با گروه هنجاری، سبک‌های تربیتی والدین تأثیر معناداری بر عضویت در گروه‌های مختلف مسیر بزهکاری داشتند. سبک‌های تربیتی مختلف والدین (مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیر و غفلت‌گر) با احتمال عضویت در گروه‌های مختلف بزهکاری مرتبط بودند. نوجوانانی که والدین آن‌ها از سبک‌های تربیتی نامناسب استفاده می‌کردند، بیشتر در معرض قرارگیری در گروه‌های پرخطر بزهکاری بودند. این یافته اهمیت کیفیت تربیت والدین در پیشگیری از مسیرهای بزهکارانه را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که مداخلات تربیتی می‌توانند در تغییر مسیر رشد نوجوانان مؤثر باشند. (سوجونگ هو و همکاران، ۲۰۲۱)

۱-۵. سبک تربیتی مقتدرانه (Authoritative Parenting Style)

سبک تربیتی مقتدرانه (Authoritative Parenting) یکی از شناخته‌شده‌ترین رویکردهای فرزندپروری است که بر تعادل میان محبت و قاطعیت تأکید دارد. پژوهش‌های گسترده در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف نشان می‌دهند که این سبک معمولاً با پیامدهای مثبت

روانی، تحصیلی و اجتماعی برای کودکان و نوجوانان همراه است. والدین مقتدر دارای ویژگی‌هایی چون ارتباط دوسویه، حمایت عاطفی بالا، اعمال انضباط منصفانه و توضیح‌محور، و احترام به فردیت فرزندان هستند. این والدین برای فرزندان خود چارچوب‌های مشخصی تعیین می‌کنند، اما همزمان آن‌ها را تشویق به بیان احساسات و نظرات می‌نمایند.

والدین مقتدر همزمان با ابراز محبت و حمایت، انتظارات و قوانین روشنی برای فرزندان تعیین می‌کنند و ارتباطی باز و دوطرفه دارند. بر اساس نتایج، سبک فرزندپروری اقتدارگرایانه که بر محبت، ارتباط مؤثر، تعیین مرزها همراه با انعطاف و راهنمایی تأکید دارد، آثار مثبتی بر جنبه‌های مختلف رشد فردی دارد. این سبک با پیشرفت شناختی و تحصیلی، کاهش مشکلات رفتاری، افزایش اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس، ارتقای مهارت‌های اجتماعی، رضایت از زندگی، رشد همدلی، و بهبود راهبردهای مقابله‌ای (coping strategies) رابطه مستقیم و مثبت دارد. در مقابل، سبک‌های مستبدانه (Authoritarian) یا سهل‌گیرانه (Permissive) بیشتر با مشکلات رفتاری، ضعف در تنظیم هیجانات و کاهش رضایت از زندگی همراه بوده‌اند. این سبک با عزت‌نفس بالاتر، مهارت‌های اجتماعی بهتر، سازگاری روانی، کاهش مشکلات رفتاری و افزایش رضایت از زندگی در کودکان و نوجوانان مرتبط است (دبا آیو رتوانی و همکاران، ۲۰۲۴).

۲-۵. سبک تربیتی مستبدانه (Authoritarian Parenting Style)

سبک تربیتی مستبدانه، که با کنترل بالا و محبت پایین شناخته می‌شود، یکی از چهار سبک اصلی فرزندپروری است. پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه تأثیرات این سبک بر رشد روانی، اجتماعی و تحصیلی کودکان و نوجوانان در فرهنگ‌های مختلف انجام شده است. مطالعات متعدد نشان می‌دهند که سبک مستبدانه با افزایش مشکلات روانی مانند اضطراب، افسردگی، پرخاشگری، کاهش عزت‌نفس و ضعف در مهارت‌های اجتماعی و سازگاری همراه است. کودکان والدین مستبد معمولاً در تعامل با همسالان دچار مشکل می‌شوند و سطح بالاتری از استرس و ناسازگاری را تجربه می‌کنند برخلاف باور برخی والدین، شواهد نشان می‌دهد که سبک مستبدانه نه تنها به بهبود عملکرد تحصیلی منجر نمی‌شود، بلکه با کاهش انگیزه تحصیلی و افت عملکرد در مدرسه مرتبط است. در مقابل، سبک مقتدرانه (ترکیب کنترل و محبت) بیشترین تأثیر مثبت را بر موفقیت تحصیلی دارد. (ایکاترینی واسیو و همکاران، ۲۰۲۳)

والدین مستبد قوانین سخت‌گیرانه‌ای دارند و انتظار اطاعت بی‌چون‌وچرا از فرزندان‌شان دارند. آن‌ها معمولاً از تنبیه‌های شدید استفاده می‌کنند و رابطه‌ای یک‌سویه و غیرعاطفی با فرزند برقرار می‌سازند. مطالعات نشان داده‌اند که این سبک اغلب منجر به رشد فرزندان با اعتمادبه‌نفس پایین، خشم نهفته و گرایش به تخلف و رفتارهای ضد اجتماعی می‌شود. نوجوانانی که در این سبک رشد یافته‌اند، گاهی برای کسب آزادی و واکنش به فشار والدین، به بزهکاری روی می‌آورند.

۳-۵. سبک تربیتی سهل‌گیر (Permissive Parenting Style)

در این سبک، والدین به شدت محبت‌آمیزند، اما حداقل قوانین، کنترل یا ساختار را اعمال می‌کنند. آنان خواسته‌های کودک را بدون محدودیت می‌پذیرند و عملاً به خودمختاری زودهنگام و بی‌ضابطه فرزند دامن می‌زنند. والدین سهل‌گیر معمولاً قوانین مشخصی وضع نمی‌کنند، در تنبیه و پاداش ثبات ندارند، درگیری کمی دارند و بیشتر نقش دوست را ایفا می‌کنند تا مرجع اقتدار. این سبک اغلب با مشکلاتی مانند دشواری در پذیرش نصیحت، خودمحوری، بی‌ادبی، بی‌احترامی به والدین، تنبلی و بی‌صبری در کودکان همراه است. (فریده روه‌یانی و همکاران، ۲۰۲۳)

این شیوه معمولاً منجر به مشکلاتی مانند ضعف در خودکنترلی، بی‌مسئولیتی، و ناتوانی در تبعیت از قوانین اجتماعی در نوجوانان می‌شود. نوجوانانی که به دلیل این سبک تربیتی فاقد انضباط درونی هستند، بیشتر مستعد رفتارهای بزهکارانه خواهند بود. نبود ساختار و انضباط در سبک سهل‌گیر با اختلال در تنظیم هیجانی، تکانشگری، ضعف در مدیریت استرس و راهبردهای مقابله‌ای ضعیف در کودکان مرتبط است این سبک با افزایش مشکلات رفتاری بیرونی (مانند پرخاشگری و قانون‌شکنی) و درونی (مانند اضطراب و

افسردگی) به‌ویژه در پسران ارتباط دارد پژوهش‌ها نشان می‌دهند که فرزندان والدین سهل‌گیر، خودکنترلی و خوداتکایی پایین‌تری دارند و بیشتر مستعد رفتارهای ضد اجتماعی هستند. (ایکاترینی واسیو و همکاران، ۲۰۲۳)

۴-۵. سبک تربیتی غفلت‌گر (Neglectful or Uninvolved Parenting Style)

سبک غفلت‌گر، یکی از مخرب‌ترین شیوه‌های تربیتی است که در آن والدین حضور مؤثر در زندگی فرزند ندارند؛ چه از نظر عاطفی و چه از نظر نظارتی. فقدان نظارت و حمایت در این سبک منجر به انزوای روانی، بی‌هویتی، و جذب در گروه‌های پرخطر می‌شود. سبک تربیتی غفلت‌گر یا بی‌تفاوت، یکی از چهار سبک اصلی فرزندپروری است که با نبود گرمی (محبت) و کنترل (نظارت) والدین مشخص می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که این سبک، بیشترین آسیب را به رشد هیجانی، اجتماعی و تحصیلی کودکان و نوجوانان وارد می‌کند و با مشکلات رفتاری و روانی متعددی همراه است.

والدین غفلت‌گر معمولاً درگیر نیازهای فرزند نیستند، حمایت عاطفی و نظارت کافی ندارند و انتظارات کمی از کودک دارند این سبک با بی‌توجهی به احساسات، موفقیت‌ها و شکست‌های کودک و نبود ارتباط مؤثر مشخص می‌شود کودکان این والدین بیشتر دچار مشکلات تنظیم هیجان، عزت نفس پایین، اضطراب، افسردگی و مشکلات رفتاری (مانند پرخاشگری یا بزهکاری) می‌شوند افت عملکرد تحصیلی و انگیزه پیشرفت پایین در این کودکان شایع است نوجوانان خانواده‌های غفلت‌گر، بیشترین میزان ناسازگاری اجتماعی و مشکلات بلندمدت را تجربه می‌کنند. (اسکار گارسیا و همکاران، ۲۰۱۹) مطالعات زیادی این سبک را با نرخ بالای بزهکاری در نوجوانان مرتبط دانسته‌اند. این نوجوانان غالباً برای جبران خلاءهای عاطفی و ساختارهای نامنظم خانوادگی، به مواد مخدر، خشونت و گروه‌های خلافکار گرایش پیدا می‌کنند (وانگ و همکاران، ۲۰۲۰).

۴-۵. جمع‌بندی تحلیلی

مقایسه این چهار سبک تربیتی نشان می‌دهد که تعادل میان محبت و انضباط (سبک مقتدرانه) مؤثرترین راهکار در پیشگیری از گرایش نوجوانان به بزهکاری است. در مقابل، عدم حمایت روانی (سبک غفلت‌گر) و اعمال زور بدون منطق (سبک مستبدانه)، مهم‌ترین عوامل خانوادگی مؤثر در بروز رفتارهای ضداجتماعی محسوب می‌شوند. با توجه به اهمیت یافته‌ای که یک‌سوم کودکان و نوجوانان مشکلات رفتاری را نشان می‌دهند، توسعه اجتماعی-عاطفی در دوران کودکی و نوجوانی ضرورت برنامه‌های فرزندپروری را برای راهنمایی شیوه‌های فرزندپروری تأیید می‌کند. (ایکاترینی واسیو و همکاران، ۲۰۲۳)

۶. نقش نظارتی والدین در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان

۶-۱. جایگاه نظارت در منظومه تربیتی

نظارت والدین، یکی از بنیادی‌ترین عناصر در موفقیت فرایند جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی کودک و نوجوان است. این مؤلفه، به‌ویژه در دوران نوجوانی که شخص در مرحله شکل‌گیری هویت، استقلال‌طلبی و تعاملات گسترده‌تری با محیط بیرونی قرار دارد، بیش از هر زمان دیگری اهمیت می‌یابد در این دوران، نوجوان در معرض طیفی از خطرات از جمله تأثیر گروه همسالان منحرف، فشارهای محیطی، کشش‌های فضای مجازی، باندهای بزهکاری و تجربه‌های پرخطر قرار دارد. در چنین فضایی، نظارت آگاهانه، منعطف و عاطفی والدین می‌تواند نقش حفاظتی (protective factor) در برابر بزهکاری ایفا کند. نظارت مؤثر والدین به طور معناداری با کاهش رفتارهای بزهکارانه نوجوانان مرتبط است. نبود یا ضعف نظارت والدین، یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های بروز و تداوم بزهکاری در نوجوانان است و این رابطه حتی زمانی که سایر عوامل خانوادگی و اجتماعی کنترل می‌شوند، همچنان پابرجاست همچنین، کیفیت ارتباط والد-فرزند و میزان درگیری والدین در زندگی فرزندان، نقش محافظتی در برابر بزهکاری ایفا می‌کند. (اوان ریلی و همکاران، ۲۰۲۱)

۶-۲. چیستی نظارت والدین: از کنترل رفتاری تا همراهی شناختی

در ادبیات روان‌شناسی خانواده، نظارت والدین مفهومی چندبعدی است و صرفاً به کنترل رفتاری یا محدودسازی فیزیکی ختم نمی‌شود. در ادبیات روان‌شناسی خانواده، اجماع پژوهشی وجود دارد که نظارت والدین مفهومی چندبعدی و فراتر از کنترل صرف یا محدودسازی فیزیکی است. این نظارت شامل آگاهی والدین از فعالیت‌ها، دوستان، احساسات و افکار فرزند و تعیین مرزهای رفتاری در بستر رابطه‌ای گرم و مبتنی بر اعتماد است. نظارت را به‌مثابه حضور فعال شناختی-عاطفی والد در زندگی فرزند تعریف می‌کنند که شامل:

- اطلاع والدین از مکان و فعالیت‌های روزانه فرزند؛
- شناخت دوستان و گروه همسالان؛
- گفت‌وگوی روزمره پیرامون احساسات و افکار؛
- تعیین مرزهای رفتاری مشخص همراه با انعطاف.

این نوع نظارت، برخلاف نظارت قهری یا فاقد تعامل، مستلزم رابطه‌ای توأم با اعتماد، گرمی، احترام متقابل و گفت‌وگو است.

۳-۶. تأثیر اثبات‌شده نظارت والدین بر کاهش بزهکاری

در متآنالیز معروف هووه و همکاران (۲۰۰۹) که بیش از ۱۶۱ مطالعه تجربی در حوزه خانواده و بزهکاری نوجوانان را بررسی کرد، مشخص شد که نظارت والدین یکی از مؤثرترین عوامل پیش‌بینی‌کننده کاهش رفتارهای بزهکارانه است. بر اساس این یافته‌ها:

- نوجوانانی که والدینشان سطح نظارت بالاتری داشتند، ۱۰ تا ۱۲٪ کمتر درگیر رفتارهای بزهکارانه بودند؛
- رابطه نظارت والدین و کاهش بزهکاری، در جوامع مختلف و فرهنگ‌های گوناگون معتبر و پایدار بوده است؛
- تأثیر نظارت، در پسران اندکی بیشتر از دختران بود.

۴-۶. تعامل اعتمادمحور: نظارت مؤثر یا کنترل آسیب‌زا؟

نظارت زمانی به معنای پیشگیری واقعی از بزهکاری عمل می‌کند که در بستر ارتباط گرم و تعامل همدلانه انجام شود. نظارت بدون رابطه عاطفی سازنده، اغلب از سوی نوجوان به‌عنوان سلطه یا بی‌اعتمادی درک می‌شود. در این صورت، پیامد آن نه پیشگیری از جرم، بلکه پنهان‌کاری، طغیان و پرخاشگری خواهد بود. به بیان دیگر، اعتماد، عامل تسهیل‌کننده نظارت مؤثر است و والدینی که موفق به برقراری ارتباط صادقانه و پذیرنده با نوجوانان می‌شوند، معمولاً فرزندان مسئول، خودافشاء و قانون‌پذیر تربیت می‌کنند. (هاکان استاتین، مارگارت کر، ۲۰۰۰)

۵-۶. عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر ظرفیت نظارت والدین

باید توجه داشت که نظارت والدین تحت تأثیر شرایط اقتصادی، میزان تحصیلات، نوع اشتغال، فشارهای روزمره و سلامت روانی والدین قرار دارد. والدینی که مشاغل سخت و طولانی‌مدت دارند، یا خود درگیر استرس‌های اقتصادی و خانوادگی اند، ممکن است توان نظارت فعال را نداشته باشند. خانواده‌های با فشار اقتصادی بالا، غالباً نظارت ضعیف‌تر دارند و در این خانواده‌ها، بزهکاری نوجوانان شایع‌تر است.

والدینی که در شرایط اجتماعی-اقتصادی پایین‌تر قرار دارند (مانند درآمد پایین یا تحصیلات کمتر) یا والدین مجرد، معمولاً ظرفیت نظارت کمتری دارند. مادران مجرد و مادرانی که تحصیلات پایین‌تری دارند، دو برابر بیشتر در پایین‌ترین سطح نظارت والدین قرار می‌گیرند. همچنین، اختلالات روانی مانند افسردگی یا سوء‌مصرف مواد در والدین با کاهش نظارت همراه است. ظرفیت نظارت والدین به شدت تحت تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی، روانی و فرهنگی است. تقویت حمایت اجتماعی، بهبود شرایط اقتصادی و ارتقای روابط والد-فرزند می‌تواند ظرفیت نظارت والدین را افزایش دهد و به سلامت و رشد بهتر فرزندان کمک کند. (جانگ ژائو و همکاران، ۲۰۲۱)

۶-۶. فضای مجازی و نظارت دیجیتال: تهدیدی نو، نظارتی نوین

در دنیای امروز، نوجوانان بخش زیادی از زندگی اجتماعی خود را در فضای دیجیتال سپری می‌کنند. این حضور، آنان را در معرض:

- محتوای خشونت‌آمیز یا جنسی؛
- دوستان ناشناس و گروه‌های انحرافی؛
- سوءاستفاده سایبری و باج‌گیری دیجیتال قرار می‌دهد.

در این میان، اگرچه هیچ گروه سنی مصون از تهدیدات همه‌جانبه این فضا نیست، لیکن کودکان و نوجوانان به دلیل آسیب‌پذیری‌های ذاتی ناشی از مراحل رشدی، از جمله فقدان بلوغ شناختی، اعتماد نامتعارف، کنجکاوی بی‌محابا و درک محدود از عواقب، در صدر گروه‌های در معرض خطر و مستعد بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند. (مهدوی و قادری، ۱۴۰۴) در این راستا نظارت والدین با رویکردهای گرم و حمایتی (نه صرفاً محدودکننده) با کاهش قربانی شدن نوجوانان در فضای مجازی همراه است و مشارکت فعال والدین و آموزش سواد دیجیتال نقش کلیدی دارد. همچنین سواد دیجیتال در افزایش مهارت‌های دیجیتال نوجوانان، فرصت‌ها و ریسک‌ها را همزمان افزایش می‌دهد؛ اما آموزش صحیح و آگاهی‌بخشی می‌تواند اثرات منفی را کاهش دهد. حمایت عاطفی خانواده و فضای مدرسه مثبت، از عوامل محافظتی مهم در برابر تهدیدهای آنلاین هستند. (منری لاهتین و همکاران، ۲۰۲۴- تاج‌الدین مویجاگه، ۲۰۲۴) والدین باید علاوه بر آشنایی با فناوری، مهارت نظارت غیرمستقیم در فضای دیجیتال را کسب کنند: تنظیم محدودیت زمانی، گفت‌وگوی آزاد درباره خطرات آنلاین و الگودهی رفتارهای اخلاقی. (هلسپر و لیوینگستون، ۲۰۰۸)

۶-۷. نمونه‌های میدانی: اثربخشی نظارت در بافت‌های مختلف فرهنگی

نظارت مؤثر، به‌ویژه در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متنوع، نه صرفاً به ابزارهای کنترلی بلکه به کیفیت رابطه، سرمایه عاطفی و ارتباطی والدین یا ناظر وابسته است. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که نظارت گرم، فعال و محترمانه، حتی در محیط‌های پرخطر، می‌تواند نقش محافظتی و ارتقایی برای نوجوانان و افراد تحت نظارت ایفا کند. در مطالعه‌ای تطبیقی در آمریکا، اروپا و حوزه کارائیب، مشخص گردید که حتی در محیط‌های اجتماعی با نرخ بالای فقر و جرم، والدینی که نظارت فعال، گرم و محترمانه داشتند، موفق به محافظت از نوجوانان در برابر بزهکاری شده‌اند. (ریچارد و همکاران، ۲۰۰۴)

جمع‌بندی تحلیلی

نظارت والدین، بیش از آنکه به ابزارهای کنترلی متکی باشد، به سرمایه ارتباطی، عاطفی و شناختی والدین وابسته است. نظارت موفق، نظارتی است که در آن:

- نوجوان احساس شنیده شدن دارد؛
- حد و مرزها با توضیح و منطق همراه است؛
- و خانواده فضای امن روانی برای گفت‌وگوی آزاد فراهم می‌کند.

این نوع نظارت، نه تنها از بزهکاری پیشگیری می‌کند، بلکه پایه‌گذار سلامت روانی، مسئولیت‌پذیری، خویشتن‌داری و قانون‌مداری در نوجوانان خواهد بود.

۷. اهمیت ارتباط مؤثر والدین با فرزندان در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان

ارتباط مؤثر والدین با فرزندان، زیرساخت اصلی روابط خانوادگی سالم و عامل تعیین‌کننده در رشد روانی-اجتماعی کودک است. در دوران نوجوانی، زمانی که فرد با بحران هویت، نیاز به استقلال و فشارهای روانی-اجتماعی مواجه می‌شود، نقش کیفیت ارتباط بین والد و فرزند، بیش از هر زمان دیگری پررنگ می‌شود. ارتباط مؤثر، نه تنها به معنای تبادل کلامی نیست، بلکه شامل همدلی، احترام متقابل، گوش دادن فعال، پاسخ‌دهی عاطفی و حمایت روانی است. در سایه این ارتباط، نوجوان احساس امنیت روانی، ارزشمندی و پذیرش می‌کند و احتمال گرایش او به رفتارهای پرخطر و ضد اجتماعی به‌طرز معناداری کاهش می‌یابد.

۱-۷. ارتباط مؤثر: پی‌ریزی شخصیت و درونی‌سازی ارزش‌ها

روان‌شناسان معتقدند که نوجوانانی که در خانواده‌هایی با ارتباط مؤثر رشد می‌کنند، دارای سطوح بالاتری از عزت نفس، تنظیم هیجانی، خویش‌داری و مسئولیت‌پذیری هستند. این نوجوانان تمایل بیشتری به درونی‌سازی هنجارهای اخلاقی و پایبندی به ارزش‌های اجتماعی دارند. به بیان دیگر، ارتباط مؤثر بستری برای درونی شدن قانون و تربیت اخلاقی است، نه صرفاً اطاعت بیرونی از مقررات. (آکارد و همکاران، ۲۰۰۶)

۲-۷. فقدان ارتباط، عاملی برای انزوا، پرخاشگری و بزهکاری

در نقطه مقابل، فقدان ارتباط مثبت و مستمر با والدین یکی از زمینه‌سازترین عوامل در گرایش نوجوان به گروه‌های همسالان منحرف و اعمال بزهکارانه است. نوجوانی که احساس طرد، سوءفهم یا بی‌توجهی از سوی والدین دارد، ممکن است برای جبران این خلا عاطفی، به تعامل با گروه‌های حاشیه‌ای و تأیید بیرونی روی آورد. این موضوع در نظریه «پیوند اجتماعی هیرشی» نیز مورد تأکید قرار گرفته است: کاهش دلبستگی به والدین، پیوند نوجوان با هنجارهای اجتماعی را سست می‌کند و به بزه منجر می‌شود.

۳-۷. مهارت‌های ارتباطی والدین؛ از گوش دادن تا پاسخ‌دهی هیجانی

کیفیت زمان و تلاش صرف‌شده برای تربیت فرزندان به شکل‌گیری رفتار و تعیین نگرش فرزندان کمک شایانی می‌کند. کودکی که نه مراقبت می‌شود و نه فعالیت‌هایش کنترل می‌شود، احتمالاً درگیر اعمالی خواهد شد که با هنجارهای جامعه در تضاد است. (مریم بکولا الواجد و همکاران، ۲۰۲۵) ارتباط مؤثر مستلزم داشتن مهارت‌هایی نظیر:

- گوش دادن فعال بدون قضاوت؛
- تأیید هیجان‌ات فرزند؛
- برقراری تماس چشمی و زبان بدن مثبت؛
- بیان احترام‌آمیز نظرات و انتقادات؛
- و پاسخ‌دهی به موقع به نیازهای روانی نوجوان.

مهارت‌های مثبت فرزندپروری والدین، با کاهش تعارض و افسردگی و ارتقای رفتارهای اجتماعی سالم در کودکان ارتباط مستقیم دارد. حمایت از والدین برای ارتقای این مهارت‌ها می‌تواند نقش مهمی در سلامت روان و اجتماعی فرزندان ایفا کند. تحقیقات نشان می‌دهد والدینی که از این مهارت‌ها برخوردارند، فرزندان با سطح تعارض پایین‌تر، افسردگی کمتر و رفتارهای اجتماعی سالم‌تر دارند. (گویامو و همکاران، ۲۰۱۲)

۴-۷. ارتباط مؤثر در خانواده‌های تک‌والد یا کم‌برخوردار

در خانواده‌هایی که به‌واسطه طلاق، فوت، مهاجرت یا فقر، ساختار هسته‌ای کامل وجود ندارد، اهمیت ارتباط مؤثر دوچندان است. نوجوانی که تنها با یک والد زندگی می‌کند یا درگیر فشار اقتصادی شدید است، در صورتی که رابطه عاطفی و گفت‌وگو با والد حفظ شود، همچنان می‌تواند مسیر رشد سالم را طی کند. حمایت اجتماعی و آموزش مهارت‌های ارتباطی به والدین می‌تواند این چرخه را بشکند و به بهبود روابط والد-فرزند کمک کند. (لوری لانگ کوان هو و همکاران، ۲۰۲۲)

۵-۷. پیوند میان ارتباط مؤثر و مشارکت فرزند در فرآیند تصمیم‌گیری

ارتباط مؤثر میان والدین و فرزندان، نقش کلیدی در افزایش مشارکت کودکان و نوجوانان در فرآیند تصمیم‌گیری دارد. این مشارکت نه تنها حس کنترل و خودکارآمدی را در کودک تقویت می‌کند، بلکه به بهبود نتایج سلامت روانی و جسمی و کاهش تعارضات

خانوادگی نیز کمک می‌کند. ارتباط باز و حمایت‌گراانه والدین و متخصصان، کودکان را به بیان نظرات و ترجیحات خود تشویق می‌کند و حس ارزشمندی و شنیده شدن را در آن‌ها تقویت می‌نماید. (مریت اسکویینس، ۲۰۲۳)

جمع‌بندی تحلیلی

ارتباط مؤثر والدین با فرزندان، به‌ویژه در دوره حساس نوجوانی، نه تنها عامل بازدارنده بزهکاری است، بلکه رکن اصلی سلامت روان، رشد اخلاقی و ثبات اجتماعی نوجوان به‌شمار می‌رود. در غیاب این ارتباط، نوجوانان بیشتر مستعد اختلالات هیجانی، انزوا، وابستگی به گروه‌های منحرف و در نهایت ارتکاب جرم خواهند بود. سرمایه‌گذاری در آموزش مهارت‌های ارتباطی والدین، حمایت روان‌شناختی از خانواده‌ها، و ارتقاء روابط درون‌خانوادگی، باید در اولویت برنامه‌های پیشگیری از جرم قرار گیرد.

۸. نقش انضباط، تشویق و تنبیه در تربیت فرزندان و پیشگیری از بزهکاری نوجوانان

۸-۱. تربیت نظم‌محور، حلقه واسط میان قانون درونی و جامعه‌پذیری

یکی از مؤلفه‌های بنیادین در فرآیند تربیت فرزندان، آموزش مفاهیم «مسئولیت»، «پیامد رفتار» و «احترام به حدود دیگران» است؛ امری که در قالب سه ابزار اصلی یعنی انضباط، تشویق و تنبیه اجرا می‌شود. در دوران نوجوانی، که کودک در مرز استقلال‌طلبی و خودمختاری قرار دارد، کیفیت اعمال این مؤلفه‌ها در خانه می‌تواند مسیر آینده او را به‌سوی قانون‌پذیری یا قانون‌گریزی رقم بزند (بومریند، ۱۹۹۶). تربیت نظم‌محور نقش کلیدی در شکل‌گیری مسئولیت‌پذیری، احترام به حدود دیگران و پذیرش پیامد رفتارها دارد و به عنوان حلقه واسط میان قانون درونی فرد و جامعه‌پذیری عمل می‌کند. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که آموزش مبتنی بر نظم و انضباط، نه تنها موجب رشد فردی، بلکه زمینه‌ساز پذیرش هنجارهای اجتماعی و قانون‌مداری می‌شود.

۸-۲. انضباط‌سازنده: آموزش قانون از طریق ثبات، منطقی و مشارکت

انضباط به معنای وضع قانون و اعمال کنترل سخت‌گیرانه نیست؛ بلکه به تعبیر روان‌شناسان تربیتی، مجموعه‌ای از تعاملات ساختارمند برای آموزش نظم درونی، مسئولیت‌پذیری، رعایت حقوق دیگران و مقابله با تکانه‌های رفتاری است انضباط سالم باید:

- مبتنی بر ثبات رفتاری والدین باشد؛
- دلایل قوانین برای فرزند توضیح داده شود؛
- فرصت بازخورد، اعتراض یا گفت‌وگو فراهم گردد؛
- بدون تحقیر یا تهدید اجرا شود.

وجود ساختار، حمایت و روابط مثبت در محیط‌های آموزشی و خانوادگی با افزایش خودکنترلی در کودکان و نوجوانان مرتبط است. یک فراتحلیل بزرگ نشان می‌دهد که انضباط مدرسه (شامل ساختار و حمایت) با خودکنترلی دانش‌آموزان از پیش‌دبستانی تا دبیرستان رابطه مثبت دارد همچنین، سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه (ترکیب قوانین روشن و حمایت عاطفی) با خودکنترلی و مهارت‌های مدیریت هیجان در کودکان ارتباط معنادار دارد. راهبردهای انضباطی مثبت که بر آموزش رفتار مناسب، گفت‌وگو و پیامدهای منطقی تأکید دارند، نسبت به تنبیه بدنی یا تحقیر، اثربخشی بیشتری در پرورش خودکنترلی و مسئولیت‌پذیری دارند حضور والدین و مشارکت فعال آن‌ها در تعیین قوانین شفاف و الگوسازی رفتاری، نقش مهمی در شکل‌گیری نظم و مسئولیت‌پذیری کودکان دارد همچنین، انضباط مثبت در مدرسه و رابطه معلم-دانش‌آموز بر رشد خودکنترلی و مسئولیت‌پذیری تأثیرگذار است. (سوسانتی و همکاران، ۲۰۲۵-دکسیان لی و همکاران، ۲۰۲۵)

۸-۳. نقش تشویق در درونی‌سازی ارزش‌ها و پرهیز از بزهکاری

بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی بندورا، تقویت مثبت (reinforcement) یکی از مؤثرترین ابزارهای شکل‌دهی رفتار است. در فرایند تربیت، تشویق نه تنها به تحکیم رفتار مطلوب کمک می‌کند، بلکه نقش پیشگیرانه مهمی در برابر انحراف رفتاری ایفا می‌کند. تشویق اثربخش باید:

- متناسب با سن و شخصیت کودک باشد؛
 - به رفتار مشخص و نه به «شخصیت» کودک اختصاص یابد؛
 - پیوستگی و ثبات داشته باشد؛
 - از نوع درونی‌ساز (مانند تحسین اخلاقی) باشد نه صرفاً مادی.
- نوجوانانی که در خانه مورد تشویق اخلاقی قرار گرفته‌اند، کمتر به بزهکاری، مواد مخدر یا خشونت گرایش یافته‌اند.

۴-۸. مرز باریک تنبیه؛ اصلاح یا آسیب؟

تنبیه، اگرچه در کوتاه‌مدت ممکن است رفتار را متوقف کند، اما در بلندمدت نتایج منفی‌تری در پی دارد به‌ویژه زمانی که همراه با خشونت، تحقیر یا بی‌ثباتی باشد. گرشوف در فراتحلیلی بر ۸۸ پژوهش، دریافت که تنبیه بدنی والدین با همه ساختارهای رفتاری کودک مرتبط است، از جمله سطوح بالاتر پرخاشگری، سطوح پایین‌تر درونی‌سازی اخلاقی و کاهش سلامت روان. همچنین نوجوانانی که در کودکی تنبیه بدنی شدید را تجربه کرده‌اند، بیشتر در معرض بزهکاری و اختلالات روانی و رفتاری قرار می‌گیرند. پژوهش‌های جدیدتر نیز این یافته‌ها را تأیید کرده و نشان داده‌اند که ۹۹ درصد از اندازه‌های اثر در جهت پیامدهای نامطلوب هستند. (کواتراس و همکاران، ۲۰۲۱) بررسی‌های گسترده همچنین نشان می‌دهند تنبیه بدنی نه تنها مؤثر نیست، بلکه می‌تواند تأثیرات منفی و ماندگاری بر سلامت روانی و جسمی داشته باشد و منجر به افزایش رفتارهای ضداجتماعی، کاهش پیوند والد-فرزند و افت تحصیلی شود.

۵-۸. الگوی مقتدرانه: تعامل میان انضباط، محبت و ثبات

والدینی که از سبک «مقتدرانه» (Authoritative) استفاده می‌کنند ترکیبی از محبت زیاد، ارتباط مؤثر، و انضباط سازگار بیشترین موفقیت را در پیشگیری از بزهکاری دارند. که این سبک، بیش از سایر سبک‌ها به درونی‌سازی ارزش‌ها، تنظیم رفتار، اعتماد به والدین و پرهیز از رفتارهای انحرافی منجر می‌شود. در مقابل، سبک مستبدانه (با انضباط سخت‌گیرانه بدون محبت) یا سبک سهل‌گیر (با محبت بدون نظم) با افزایش احتمال قانون‌گریزی در نوجوانان مرتبط‌اند.

۶-۸. تحلیل بین‌فرهنگی: آیا تنبیه در جوامع مختلف اثر یکسان دارد؟

برخی محققین با بررسی ۹ کشور (از جمله فیلیپین، کنیا، تایلند، ایتالیا، کره جنوبی و ایالات متحده) نشان دادند که حتی در فرهنگ‌هایی که تنبیه بدنی رایج است، اثرات منفی آن مانند افزایش رفتار پرخطر و افت رابطه والد-فرزند مشترک بوده است. به بیان دیگر، فرهنگ نمی‌تواند آسیب‌های روانی-اجتماعی تنبیه خشن را خنثی کند. (لانسفورد و همکاران، ۲۰۰۹)

مکانیسم‌های اساسی تأثیر تربیت والدین بر بزهکاری نوجوانان در فرهنگ‌های مختلف مشابه عمل می‌کنند. این یافته اهمیت سرمایه‌گذاری در برنامه‌های آموزش والدین و بهبود محیط‌های مدرسه را در سطح بین‌المللی برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که استراتژی‌های پیشگیری از بزهکاری می‌توانند فراتر از مرزهای فرهنگی کاربرد داشته باشند. (سوجونگ هو و همکاران، ۲۰۲۱)

۷-۸. جایگاه تشویق و انضباط در کاهش گرایش به گروه همسالان منحرف

کودکانی که در خانواده مورد توجه مثبت قرار می‌گیرند و رفتارهای خوب آن‌ها تشویق می‌شود، به مراتب کمتر در معرض جذب در گروه‌های منحرف قرار دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که والدینی که ترکیبی از نظارت قوی و مشارکت مثبت را نشان می‌دهند، به

محافظت نوجوانان در برابر پیامدهای بزهکارانه، از جمله جرایم خشونت‌آمیز، کمک می‌کنند. نشان می‌دهند که خانواده‌های دارای ترکیب تشویق و انضباط شفاف، نقش محافظتی در برابر بزهکاری گروهی دارند. (هلن چونگ؛ لارنس استاینبرگ، ۲۰۰۹)

نتیجه‌گیری تحلیلی

انضباط صحیح، تقویت مثبت و مدیریت هوشمندانه تنبیه، سه مؤلفه تربیتی ضروری برای پیشگیری از بزهکاری‌اند. اما کلید اثربخشی این ابزارها، در «نحوه اجرا» نهفته است. والدینی که این مؤلفه‌ها را با:

- احترام به کرامت کودک،

- ثبات در روش،

- ارتباط عاطفی قوی،

- و منطق تربیتی اعمال می‌کنند، فرزندان مسئول‌تری خواهند داشت.

در مقابل، والدینی که به‌شکلی افراطی یا متزلزل این ابزارها را استفاده می‌کنند، ناخواسته زمینه‌ساز بروز پرخاشگری، ناسازگاری اجتماعی و گرایش به جرم می‌شوند.

۹. تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی والدین بر گرایش فرزندان به بزهکاری

در زمینه تأثیر وضعیت اجتماعی و اقتصادی والدین بر گرایش فرزندان به بزهکاری، تحقیقات زیادی نشان داده‌اند که خانواده به عنوان نخستین محیط اجتماعی شدن، نقش محوری در شکل‌گیری ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری کودک دارد. وضعیت اقتصادی پایین، بیکاری والدین، تحصیلات ناکافی، منزلت اجتماعی پایین همراه با محرومیت‌ها و نابرابری‌های ساختاری، فشارهایی روانی و اجتماعی ایجاد می‌کنند که بر هویت و ساختار روانی کودک تأثیر گذاشته و احتمال گرایش به رفتارهای انحرافی را افزایش می‌دهد. به عنوان مثال، مطالعه ای^۱ نشان داد که ضعف در سازمان اجتماعی محله از طریق تأثیر بر رفتار فرزندپروری و همسالان منحرف، با بزهکاری نوجوانان رابطه مثبت دارد و اینکه تأکید صرف بر یکی از این مؤلفه‌ها ممکن است مدل‌های واقعی از مخاطرات نوجوانی را ساده‌سازی کند. (چانگ و استاینبرگ، ۲۰۰۶)

۹-۱ فقر اقتصادی و ناتوانی والدین در تأمین نیازهای اولیه

یکی از بارزترین مصادیق تأثیر عوامل اقتصادی بر گرایش نوجوانان به بزهکاری، ناتوانی خانواده در تأمین نیازهای اولیه مانند خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش و تفریح سالم است. این شرایط می‌تواند باعث:

- احساس شرم یا سرخوردگی در نوجوان؛

- تجربه تبعیض و بی‌عدالتی؛

- افزایش احتمال ترک تحصیل یا اشتغال زودهنگام؛

- و حتی گرایش به سرقت، قاچاق یا عضویت در باندهای بزهکار شود.

یکی از شواهد قابل اتکا در پژوهش‌های جرم‌شناسی نشان می‌دهد نوجوانانی که در خانواده‌هایی با فقر مزمن و توان اقتصادی پایین زندگی می‌کنند، نسبت به همسالان خود دو برابر بیشتر در معرض ارتکاب جرائم جزئی قرار دارند. مطالعه ای^۲ با استفاده از داده‌های طولی نشان می‌دهد میزان و زمان قرارگیری در وضعیت فقر (چه در اوایل کودکی و چه در طول دوره نوجوانی) با افزایش احتمال بزهکاری رابطه مستقیم دارد؛ به طوری که ناکافی بودن شرایط خانواده در تأمین نیازهای ضروری مانند خوراک، پوشاک، سرپناه،

¹ Relations Between Neighborhood Factors, Parenting Behaviors, Peer Deviance, and Delinquency Among Serious Juvenile Offenders

² Growing Up Poor: Examining the Link Between Persistent Childhood Poverty and Delinquency- Jarjoura, Triplett و Brinker (2002)

فرصت‌های آموزشی و تفریحی سالم، موجبات شرم، سرخوردگی، تبعیض، ترک تحصیل، اشتغال زودرس و در مواردی گرایش به رفتارهای خلاف قانون نظیر سرقت و عضویت در باندهای بزهکار را فراهم می‌آورد (جارجوره، تریپلت و برینکر، ۲۰۰۲).

۹-۲. تحصیلات والدین و سواد تربیتی

تحصیلات والدین و سواد تربیتی از عوامل کلیدی در تأثیرگذاری بر سبک‌های فرزندپروری و حل تعارضات خانوادگی‌اند؛ والدینی که سطح تحصیلات بالاتری دارند، معمولاً آشنایی بیشتری با مبانی رشد روانی کودک دارند، از روش‌های گفت‌وگو و تسهیلگری در تربیت استفاده می‌کنند، از سبک‌های مستبد یا سهل‌گیر پرهیز می‌نمایند و در آموزش مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی مؤثرتر هستند؛ برعکس، کم‌سواد بودن یا تحصیلات پایین اغلب همراه است با گرایش به روش‌های سنتی، فقدان ارتباط مؤثر، و در برخی موارد خشونت پنهان یا آشکار. سطح تحصیلات والدین پیش‌بینی‌کننده مهمی برای میزان انضباط کودک، کیفیت ارتباط خانوادگی و موفقیت تحصیلی وی است، به طوری که والدین با تحصیلات بالاتر انتظارات آموزشی و محیط خانه‌ای تحریک‌آمیزتر برای فرزندان فراهم می‌آورند که این عوامل بطور غیرمستقیم موفقیت تحصیلی آنان را افزایش می‌دهد (دویس-کین، ۲۰۰۵). با توجه به مطالعات انجام شده در رابطه با موضوع تحقیق که در مورد تأثیر تحصیلات والدین در پیشرفت تحصیل دانش آموزان است میتوان نتیجه گرفت که سطح تحصیلات والدین در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نقش مستقیمی دارد و دانش آموزانی که خانواده‌های تحصیل کرده دارند و در اجتماع اعتبار بیشتری دارد در امر تحصیل پیشرفت و ترقی بیشتری دارند. تحصیلات والدین در برقراری عدالت و دوری از تبعیض و اختلاف ناعادلانه و ناروا بین کودکان و ایجاد نزدیکی و صمیمیت واقعی و تعامل و گرمی روابط بین اعضا، خانواده بسیار مؤثر و سازنده و سرنوشت ساز است. به طور کلی نقش تحصیلات، والدین در تربیت فرزندان و جلوگیری از بروز ناهنجاری‌ها و بزهکاری‌ها رعایت نظم و انضباط در مدرسه و جامعه رشد شخصیت و اعتماد به نفس و عزت نفس و دوری از لغزشها داشتن هدف در زندگی توانایی در برقراری روابط محبت آمیز و برخورد خوب و مؤدبانه با دوستان و همکلاسی‌ها و معلمان پرورش احساس مسئولیت در برابر خانواده و جامعه، رعایت بهداشت فردی و نظافت، عمومی، نگهداری و حفظ منابع طبیعی و اموال عمومی و ... بسیار حساس و مهم است. (افشاری، ۱۳۹۵)

۹-۳. بیکاری والدین و بی‌ثباتی اقتصادی-روانی خانواده

بیکاری والدین، به‌ویژه پدر، تأثیری فراتر از پیامدهای اقتصادی بر ساختار خانواده دارد؛ این وضعیت نه‌تنها استرس مالی بلکه اختلالات عمیق روانی و هویتی ایجاد می‌کند که شامل افزایش تعارضات خانوادگی، کاهش اقتدار والد در چشم فرزند، و ظهور احساساتی چون افسردگی، اضطراب یا خشم در والدین است؛ در نتیجه توان نظارتی و تربیتی خانواده ضعیف می‌گردد. مطالعات روانی و جامعه‌شناختی نشان داده‌اند که بیکاری طولانی‌مدت والد، حتی پس از کنترل وضعیت مالی، با مشکلات روانی والدین همراه است که خود به مشکلات رفتاری و عاطفی نوجوانان منجر می‌شود (به عنوان مثال، پدران بیکار به‌طور مداوم تأثیر منفی بر سلامت ذهنی فرزندان دارند). همچنین پژوهش‌ها^۳ نشان داد که پریشانی روانی والد بیکار، هنگامی که با فاصله عاطفی میان والد و فرزند و فشار اقتصادی همراه باشد، باعث افزایش مشکلات عاطفی نوجوانان می‌شود (اسمیت و همکاران، ۲۰۱۵)

بین ساختار اقتصادی خانواده و بزهکاری فرزندان رابطه معنادار وجود دارد. در واقع بحث درباره اثر موقعیت و شرایط اقتصادی پدیده بزهکاری از دیرزمان وجود داشته و تاریخ بشر حکایت از آن دارد. در این زمینه شاید قدیمی‌ترین و مستندترین نظریه‌های دارای یک جهت گیری نا-فردی آنهايي اند که رفتار مجرمانه را بر حسب تفاوتها یا تأثیر اقتصادی تبیین میکنند. بحثهای مربوط به وضع تأسّف

³ Unemployment, Parental Distress and Youth Emotional Well-Being: The Moderation Roles of Parent-Youth Relationship and Financial Deprivation

آور فقیران، همراه با بحثهایی در مورد پیامدهای نامطلوب فقر، همچون بیماری، جرم و ناامیدی، به روزگار باستان باز میگردد (گلخندان، ۱۳۹۹)

۵-۹. تأثیر محیط اجتماعی، طبقه اقتصادی و محل سکونت

فرزندان خانواده‌های کم‌درآمد، به‌ویژه کسانی که در مناطق حاشیه‌نشین با نرخ جرم بالا، زیرساخت آموزشی ضعیف، فقدان خدمات مشاوره‌ای و فرصت‌های تفریحی محدود زندگی می‌کنند، در معرض مخاطرات متعددی‌اند. این شرایط محیطی نه تنها استرس مزمن را افزایش می‌دهند، بلکه خطر درگیری نوجوانان با باندهای محلی بزهکار را بالا برده و آنان را از الگوهای مثبت اجتماعی دور می‌سازند. مطالعات نشان می‌دهد که کیفیت محله، مستقل از وضعیت اقتصادی خانواده، بر گرایش نوجوانان به بزهکاری تأثیر تعیین‌کننده دارد؛ به عبارت دیگر نوجوانانی که در محله‌های فقیرنشین بزرگ می‌شوند، احتمالاً با مشکلات رفتاری و اجتماعی بیشتری روبرو می‌شوند.^۴ همچنین انتقال خانواده‌های کم‌درآمد به محله‌هایی با فقر کمتر می‌تواند به بهبود عملکرد تحصیلی، کاهش تأخیر در پیشرفت تحصیلی و کاهش موارد تعلیق و اخراج در کودکان و نوجوانان منجر شود، که خود تأییدی بر اهمیت محله در توسعه اجتماعی و رفتاری نوجوانان است. (لوانتال و بروکس، ۲۰۰۰) فقر و بحران مالی و تبعات آن، نه به‌عنوان عامل منحصر به فرد، بلکه یکی از مهمترین عوامل نابهنجاریها و انحرافات بشری است. تأثیر این عامل در اطفال که مراحل رشد جسمی و روانی را می‌گذرانند و شخصیت آنان از ثبات لازم برخوردار نگردیده است، کاملاً واضح و آشکار است. اهمیت این امر در اسلام به حدی است که فقر عامل بسیاری از انحرافات، معرفی شده است. درآمد غیرمکفی، افراد را از جهت تأمین تغذیه مناسب و پوشاک لازم برای طفل دچار مشکل میکند. سرپرست خانواده‌های فقیر با اعمال فشار بر اعضاء خانواده، سعی در برابری خرج با دخل مینمایند که این امر نه تنها در رشد جسمی، بلکه در روحیه و منش کودکان اثر منفی قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت. (جهانی‌جانقرد، ۱۳۹۹)

۶-۹. نابرابری اجتماعی و ادراک بی‌عدالتی

نوجوانانی که در خانواده‌های کم‌درآمد زندگی می‌کنند و شاهد تفاوت‌های شدید طبقاتی هستند، ممکن است احساس «تحقیر، طرد یا نابرابری ساختاری» را تجربه کنند. این احساسات، در صورت عدم تعدیل در بستر خانواده، می‌تواند به بزهکاری از سر انتقام، حسادت یا اثبات خود در برابر جامعه منجر شود نوجوانانی که وضعیت اقتصادی-اجتماعی خود را ناعادلانه و فرودست می‌دانند، بیشتر به خشونت، خرابکاری و سرقت گرایش دارند. این مطالعه بر داده‌های «مطالعه ملی سلامت نوجوانان (Add Health)» مبتنی است و نشان می‌دهد که درک نابرابری اجتماعی می‌تواند به‌طور مستقیم بر رفتارهای پرخطر نوجوانان تأثیر بگذارد. (تیس‌دیل و سیلور، ۲۰۰۹)

جمع‌بندی تحلیلی

عوامل اقتصادی-اجتماعی، بخشی لاینفک از فرایند تربیت و الگوپذیری فرزندان هستند. فقر، بیکاری، پایین بودن سطح تحصیلات والدین، نابرابری اجتماعی و زندگی در محیط‌های پرخطر، از مهم‌ترین ریشه‌های بزهکاری در نوجوانان به‌شمار می‌روند. با این حال، نکته مهم آن است که فقر لزوماً به بزهکاری منجر نمی‌شود، بلکه فقدان حمایت‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی در کنار فقر، زمینه انحراف را ایجاد می‌کند. لذا سیاست‌های پیشگیرانه باید به‌جای سرزنش والدین، بر توانمندسازی خانواده‌ها، بازتوزیع منابع، ارتقاء عدالت اجتماعی و آموزش والدگری حمایتی تمرکز کنند.

۱۰. نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که خانواده و سبک‌های تربیتی والدین، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان دارند. سبک تربیتی مقتدرانه که ترکیبی متعادل از محبت، نظارت آگاهانه و انضباط سازنده است، مؤثرترین شیوه در کاهش گرایش به رفتارهای

⁴ Leventhal & Brooks-Gunn (2000) "The Neighborhoods They Live In: Effects of Neighborhood Residence on Child and Adolescent Outcomes"

انحرافی به شمار می‌رود. در مقابل، سبک‌های مستبدانه، سهل‌گیر و به‌ویژه غفلت‌گر، با افزایش قابل توجه بزهکاری همراه‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که نظارت فعال و عاطفی والدین، ارتباط مؤثر مبتنی بر اعتماد، انضباط سازنده همراه با توضیح، و پرهیز از تنبیه بدنی و خشونت کلامی، از جمله عوامل کلیدی محافظت نوجوانان در برابر انحراف رفتاری هستند. همچنین مشخص گردید که عوامل اقتصادی-اجتماعی شامل فقر، بیکاری والدین، سطح پایین تحصیلات و محیط نامناسب زندگی، بستر مساعدی برای بروز رفتارهای بزهکارانه فراهم می‌کنند و در کنار عوامل تربیتی، نقش مهمی در شکل‌گیری یا پیشگیری از جرم ایفا می‌نمایند.

بر این اساس، پیشگیری مؤثر و پایدار از بزهکاری نوجوانان، مستلزم اتخاذ رویکردی جامع و چندبعدی است که شامل آموزش مهارت‌های فرزندپروری به والدین، ارائه حمایت‌های اقتصادی و روانی به خانواده‌های آسیب‌پذیر، تقویت همکاری بین مدارس و خانواده‌ها، توسعه مراکز فرهنگی و مشاوره‌ای در مناطق محروم، آموزش سواد رسانه‌ای و نظارت هوشمندانه در فضای مجازی، شناسایی و مداخله زودهنگام در نوجوانان در معرض خطر، و اجرای سیاست‌های عدالت‌محور برای کاهش شکاف طبقاتی باشد. موفقیت در این مسیر، نیازمند همکاری فعال و هماهنگ والدین، نهادهای اجتماعی، سیستم آموزشی و دولت است تا بتوان بستری سالم برای رشد نسلی مسئول، قانون‌مدار و دارای سلامت روانی فراهم آورد. در نهایت، پیشگیری از بزهکاری، فراتر از مجازات و کنترل است و تنها از طریق تقویت ظرفیت‌های تربیتی خانواده و ایجاد عدالت اجتماعی قابل دستیابی خواهد بود.

۱-۱۰. پیشنهادات سیاستی، اجتماعی و تربیتی

۱. آموزش مهارت‌های فرزندپروری به والدین
تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی رسمی و رایگان توسط نهادهای دولتی و غیردولتی برای افزایش آگاهی والدین از مهارت‌های ارتباط مؤثر، انضباط مثبت، نظارت عاطفی، و پرهیز از تنبیه آسیب‌زا.
۲. حمایت روانی و اقتصادی از خانواده‌های در معرض آسیب
اختصاص بسته‌های حمایتی مالی، خدمات مشاوره روانی، بیمه اجتماعی و مراقبت از خانواده‌های با درآمد پایین، بیکاران، یا خانواده‌های تک‌والد با هدف پیشگیری اجتماعی از جرم.
۳. تقویت نهاد مدرسه به‌عنوان مکمل تربیت خانوادگی
توسعه برنامه‌های مشارکتی بین مدارس و خانواده‌ها برای آموزش نظم، مسئولیت‌پذیری، مهارت‌های زندگی، حل مسئله و کنترل خشم به نوجوانان در محیط رسمی آموزشی.
۴. حضور مؤثر نهادهای محلی در مناطق حاشیه‌نشین
راه‌اندازی مراکز فرهنگی، تفریحی و مشاوره‌ای در مناطق کم‌برخوردار برای ایجاد محیط ایمن، هدایت استعدادها و تقویت ارتباطات اجتماعی مثبت نوجوانان.
۵. پایش و هدایت استفاده نوجوانان از فضای مجازی
آموزش والدین در زمینه سواد رسانه‌ای و نظارت مؤثر دیجیتال به‌جای فیلترینگ صرف یا رهاسازی کامل، همراه با گفت‌وگو درباره خطرات آنلاین و تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی نوجوانان.
۶. توسعه برنامه‌های مبتنی بر مداخله زودهنگام
شناسایی نوجوانان در معرض خطر در مراحل اولیه از طریق مدارس، مراکز مشاوره، شبکه بهداشت و ارائه خدمات مداخله‌ای چندوجهی (روان‌درمانی، خانواده‌درمانی، آموزش مهارت‌های اجتماعی).
۷. ایجاد سیاست‌های عدالت‌محور اجتماعی و اقتصادی

رفع شکاف طبقاتی، مبارزه با نابرابری آموزشی، دسترسی برابر به فرصت‌های شغلی برای والدین و برقراری عدالت فضایی در توزیع منابع از سیاست‌های بنیادین در کاهش عوامل ساختاری بزهکاری است.

در نهایت، می‌توان گفت که پیشگیری از بزهکاری نوجوانان بیش از آنکه نیازمند مجازات شدید باشد، نیازمند سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه، مبتنی بر خانواده، عدالت اجتماعی و آموزش عمومی است. موفقیت این مسیر در گرو همکاری والدین، نهادهای اجتماعی، دولت و سیستم آموزشی خواهد بود.

منابع

۱- منابع فارسی :

۱. کی نیا، مهدی (۱۳۹۵) مبانی جرم‌شناسی. جلد دوم. چاپ یازدهم. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران
۲. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و حمید هاشم بیکی (۱۳۹۳) دانشنامه جرم‌شناسی. چاپ سوم. تهران: گنج دانش
۳. وثوقی، منصور و علی اکبر نیک خلق (۱۳۷۵) مبانی جامع هشناسی. چاپ دهم، تهران: خردمند
۴. حاجی ده آبادی، محمد علی (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی جنایی. چاپ دوم. قم: جامعه‌المصطفی العالمیه
۵. جهانی، جنافرد، میلاد (۱۳۹۹). عوامل اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار بر بزهکاری اطفال و نوجوانان. دوفصلنامه تحقیقات حقوق قضایی، ۱(۲)، ۵۱۳-۵۴۰.
۶. گل‌خندان، سمیرا (۱۴۰۱). «رابطه ساختار خانواده با بزهکاری اطفال و نوجوانان (مطالعه میدانی در کانون اصلاح و تربیت اصفهان - ۱۳۹۵)». مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۹(۱۰)، ۲۳۵-۲۰۷.
۷. فاطمی، داود؛ رحیمی، عارف؛ سعادت، موسی؛ عباس زاده، محمد (۱۳۹۵) بررسی نقش خانواده در بزهکاری فرزندان (مورد مطالعه: نوجوانان پسر شهرزنجان). پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره ۳
۸. افشاری، ملوس (۱۳۹۵) بررسی علل افت تحصیلی و تأثیر سطح سواد والدین بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان منطقه زنجانرود
۹. شکریگی، علیرضا؛ یاسمی نژاد، پریسا (۱۳۹۱) مقایسه سبک‌های فرزند پروری خانواده، عزت نفس و سلامت عمومی نوجوانان پسر بزهکار و عادی در کرمانشاه، فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، سال دوم شماره ۲ تابستان ۱۳۹۱
۱۰. خواجه نوری، یاسمن؛ تیاپور، امیرحسین (۱۴۰۳) کنشگری پیشگیرانه پلیس در «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان» ۱۳۹۹، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، پژوهشکده حقوق و قانون ایران، دوره ۱ شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۴۰۳ doi: 10.22034/jclc.2025.2048674.1132
۱۱. مهدوی، محمود؛ قادری، علیرضا (۱۴۰۴) پیشگیری بزه دیده مدار از اغفال جنسی کودکان و نوجوانان در فضای سایبر، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، پژوهشکده حقوق و قانون ایران، پذیرفته شده در انتشار آنلاین از ۲۶ آبان ۱۴۰۴ doi: 10.22034/jclc.2025.2073360.1260

۲- منابع انگلیسی :

1. Tajuddin Mwijage, & Ghosh, A. (2024, March 15–24). The role of technology in enhancing adolescent online safety: Current trends and future directions. In Proceedings of SoutheastCon 2024 (pp. 1–6). IEEE.

2. Lahti, H., Kokkonen, M., Hietajärvi, L., Lyyra, N., & Paakkari, L. (2024). Social media threats and health among adolescents: Evidence from the Health Behaviour in School-Aged Children study. *Child and Adolescent Psychiatry and Mental Health*, 18(62).
3. Skivenes, M., & Strandbu, A. (2006). A child perspective and children's participation. *Children, Youth and Environments*, 16(2), 10–27.
4. Susanti, & Prahastiw, E. D. (2025). Optimalisasi pendampingan orang tua terhadap kedisiplinan belajar anak. *Al-Athfal*, 6(1).
5. Li, D., Li, W., Lin, X., & Zhu, X. (2025). Parenting pathways to friendship: How self-control and emotion management skills mediate preschoolers' social lives in China. *BMC Psychology*, 13, 325.
6. Gershoff, E. T. (2002). Corporal punishment by parents and associated child behaviors and experiences: A meta-analytic and theoretical review. *Psychological Bulletin*, 128(4), 539–579.
7. Cuartas, J., et al. (2021). Corporal punishment and child development in low- and middle-income countries: Progress, challenges, and directions. *Child Abuse & Neglect*, 120, 105225.
8. Chung, H. L., & Steinberg, L. (2006). Relations between neighborhood factors, parenting behaviors, peer deviance, and delinquency among serious juvenile offenders. *Journal of Youth and Adolescence*, 35(6), 697–712.
9. Davis-Kean, P. E. (2005). The influence of parent education and family income on child achievement: The indirect role of parental expectations and the home environment. *Journal of Family Psychology*, 19(2), 294–304.
10. Frasilho, D., Gaspar de Matos, M., Marques, A., Neville, F. G., Gaspar, T., & Caldas-de-Almeida, J. M. (2016). Unemployment, parental distress and youth emotional well-being: The moderation roles of parent-youth relationship and financial deprivation. *Child Psychiatry & Human Development*, 47(5), 751–758.
11. Leventhal, T., & Brooks-Gunn, J. (2000). The neighborhoods they live in: Effects of neighborhood residence on child and adolescent outcomes. *Psychological Bulletin*, 126(2), 309–337. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.126.2.309>
12. Svensson, R., & Johnson, B. (2022). Does it matter in what family constellations adolescents live? Reconsidering the relationship between family structure and delinquent behaviour. Research Article, Department of Criminology & Department of Social Work, Malmö University, Sweden.
13. Cho, S., & Nolasco Braaten, C. (2021). Functions of parenting styles on patterns of general and serious delinquency trajectories: A mediated model of school climates and delinquent peer association. *Journal of Adolescence*, 89, 114–127.
14. Alwajud-Adewusi, M. B., & Sarafadeen, T. O. (2025). Parenting styles as predictor of adolescents' delinquent behaviours. *Interdisciplinárís folyóirat [Special Treatment Interdisciplinary Journal]*, 11(1), 71–83.
15. Simons, L. G., & Brown, A. L. (2022). A developmental perspective on girls' delinquency: Testing the family stress model. *Feminist Criminology*, 17(4).
16. Vasiou, A., Kassis, W., Krasanaki, A., Aksoy, D., Favre, C. A., & Tantaros, S. (2023). Exploring parenting styles patterns and children's socio-emotional skills. *Children*, 10, 1126.
17. Ripley-McNeil, E., & Cramer, K. M. (2021). Does level of parental involvement predict juvenile delinquency? *Journal of Interpersonal Relations, Intergroup Relations and Identity*, 14, 128–144.
18. Stattin, H., & Kerr, M. (2000). Parental monitoring: A reinterpretation. *Child Development*, 71(4), 1072–1085.
19. Zhao, C., May, E. M., Witherspoon, D. P., Boggs, S., & Bámaca-Colbert, M. (2021). A contextual exploration of parental monitoring in Latinx parent-adolescent dyads. *Journal of Child and Family Studies*, 30, 2492–2503.
20. Hoeve, M., Dubas, J. S., Eichelsheim, V. I., Van der Laan, P. H., Smeenk, W., & Gerris, J. R. (2009). The relationship between parenting and delinquency: A meta-analysis. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 37(6), 749–775
21. Atrey, I., & Singh, B. (2024). Impact of socio-economic factors on juvenile delinquency: An explorative study in Rajasthan. *European Journal of Education and Learning*, 12(1), 45–60.

22. Emmen, R. A. G., Malda, M., Mesman, J., van IJzendoorn, M. H., & Prevoe, M. J. L. (2013). Socioeconomic status and parenting in ethnic minority families: Testing a minority family stress model. *Journal of Family Psychology, 27*(6), 896–904.
23. Schroeder, R. D., & Mowen, T. J. (2014). Parenting Style Transitions and Delinquency. *Youth & Society, 46*(2), 228–254.
24. Lansford, J. E., et al. (2018). Parenting and externalizing behavior from age 5 to 27 years: Developmental trends and bidirectional associations. *Child Development, 89*(5), 1713–1727
25. Wang, M. T., & Kenny, S. (2020). Parental involvement and adolescent delinquency: The role of parenting styles and family structure. *Journal of Youth and Adolescence, 49*(1), 123–136.
26. Dishion, T. J., & McMahon, R. J. (1998). Parental monitoring and the prevention of child and adolescent problem behavior. *Clinical Child and Family Psychology Review, 1*(1), 61–75.
27. Stattin, H., & Kerr, M. (2000). Parental monitoring: A reinterpretation. *Child Development, 71*(4), 1072–1085
28. Agnew, R., et al. (2008). Socioeconomic status, economic problems, and delinquency. *Youth & Society, 40*(2), 159–181.
29. Livingstone, S., & Helsper, E. J. (2008). Parental mediation of children's internet use. *Journal of Broadcasting & Electronic Media, 52*(4), 581–599
30. Richards, M. H., et al. (2004). Parental monitoring and adolescent risk behavior. *Journal of Adolescent Health, 35*(1), 17–26.
31. Ackard, D. M., Neumark-Sztainer, D., Story, M., & Perry, C. (2006). Parent-child connectedness and behavioral and emotional health among adolescents. *American Journal of Preventive Medicine, 30*(1), 59–66.
32. Resnick, M. D., Bearman, P. S., Blum, R. W., et al. (1997). Protecting adolescents from harm: Findings from the National Longitudinal Study on Adolescent Health. *JAMA, 278*(10), 823–832.
33. Guilamo-Ramos, V., et al. (2012). Parent-adolescent communication and adolescent risk behavior: A conceptual framework. *New Directions for Child and Adolescent Development, 2012*(135), 1–15.
34. Amato, P. R., & Keith, B. (1991). Parental divorce and the well-being of children: A meta-analysis. *Psychological Bulletin, 110*(1), 26–46.
35. Smetana, J. G., Campione-Barr, N., & Metzger, A. (2006). Adolescent development in interpersonal and societal contexts. *Annual Review of Psychology, 57*, 255–284.
36. Kochanska, G., Coy, K. C., & Murray, K. T. (2001). The development of self-regulation in the first four years of life. *Child Development, 72*(4), 1091–1111
37. Eisenberg, N., et al. (2006). Prosocial development in early adulthood. *Journal of Personality and Social Psychology, 91*(1), 46–61.
38. Gershoff, E. T. (2002). Corporal punishment by parents and associated child behaviors: A meta-analytic review. *Psychological Bulletin, 128*(4), 539–579.
39. Baumrind, D. (1996). The discipline controversy revisited. *Family Relations, 45*(4), 405–414
40. Lansford, J. E., et al. (2005). Corporal punishment of children in nine countries. *International Journal of Behavioral Development, 29*(6), 481–494.
41. Smetana, J. G., et al. (2006). Adolescent development in interpersonal and societal contexts. *Annual Review of Psychology, 57*, 255–284.
42. Jarjoura, G. R., Triplett, R. A., & Brinker, G. P. (2002). Growing up poor: Examining the link between persistent childhood poverty and delinquency. *Journal of Quantitative Criminology, 18*(2), 159–18
43. Davis-Kean, P. E. (2005). The influence of parent education and family income on child achievement. *Journal of Family Psychology, 19*(2), 294–304
44. Wadsworth, M. E., & Santiago, C. D. (2008). Risk and resilience processes in economically disadvantaged families. *Journal of Family Psychology, 22*(3), 399–410.
45. Leventhal, T., & Brooks-Gunn, J. (2000). The neighborhoods they live in: Effects of neighborhood residence on child and adolescent outcomes. *Psychological Bulletin, 126*(2), 309–337.
46. Teasdale, B., & Silver, E. (2009). Neighborhoods and self-control: Toward an expanded view of socialization. *Social Problems, 56*(1), 205–222.

References:

1. Keynia, M. (2016). *Foundations of criminology* (Vol. 2, 11th ed.). Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)
2. Najafi Abrandeh Abadi, A. H., & Hashem Beiki, H. (2014). *Encyclopedia of criminology* (3rd ed.). Tehran: Ganj-e Danesh. (in Persian)
3. Vosoughi, M., & Nik Kholgh, A. A. (1996). *Foundations of comprehensive criminology* (10th ed.). Tehran: Kheradmand. (in Persian)
4. Haji Deh Abadi, M. A. (2016). *Criminal sociology* (2nd ed.). Qom: Al-Mustafa International University. (in Persian)
5. Jahani Jenagard, M. (2020). Economic and social factors influencing juvenile delinquency. *Judicial Legal Research Biannual, 1*(2), 513–540. (in Persian)

6. Golkhandan, S. (2022). The relationship between family structure and juvenile delinquency: A field study conducted in the Isfahan Juvenile Correction and Rehabilitation Center (2016). *Journal of Criminal Law and Criminology Research*, 19(10), 207–235. (in Persian)
7. Fatemi, D., Rahimi, A., Sa'adati, M., & Abbaszadeh, M. (2016). The role of the family in juvenile delinquency: A case study of male adolescents in Zanjan. *Strategic Research on Social Issues in Iran*, 5(3). (in Persian)
8. Afshari, M. (2016). A study of the causes of academic underachievement and the impact of parental literacy on students' educational progress in the Zanjanrud region. (in Persian)
9. Shakarbeigi, A., & Yasaminejad, P. (2012). A comparison of parenting styles, self-esteem, and general health among delinquent and non-delinquent male adolescents in Kermanshah. *Family Counseling and Psychotherapy Quarterly*, 2(2), Summer 2012. (in Persian)
10. Khajeh Nouri, Y., & Tiazpoor, A. H. (2024). Preventive police activism in the “Law on the Protection of Children and Adolescents” (2019). *Criminal Law and Criminology Research & Development Biannual*, 1(2), Autumn–Winter 2024. Iranian Legal Studies Research Institute. doi: 10.22034/jclc.2025.2048674.1132 (in Persian)
11. Mahdavi, M., & Ghaderi, A. (2025). Victim-centered prevention of the sexual exploitation of children and adolescents in cyberspace. *Criminal Law and Criminology Research & Development Biannual*. (Accepted for online publication, November 16, 2025). Doi: 10.22034/jclc.2025.2073360.1260 (in Persian)
12. Tajuddin Mwijage, & Ghosh, A. (2024, March 15–24). The role of technology in enhancing adolescent online safety: Current trends and future directions. In *Proceedings of SoutheastCon 2024* (pp. 1–6). IEEE.
13. Lahti, H., Kokkonen, M., Hietajärvi, L., Lyyra, N., & Paakkari, L. (2024). Social media threats and health among adolescents: Evidence from the Health Behaviour in School-Aged Children study. *Child and Adolescent Psychiatry and Mental Health*, 18(62).
14. Skivenes, M., & Strandbu, A. (2006). A child perspective and children's participation. *Children, Youth and Environments*, 16(2), 10–27.
15. Susanti, & Prahastiwi, E. D. (2025). Optimalisasi pendampingan orang tua terhadap kedisiplinan belajar anak. *Al-Athfal*, 6(1).
16. Li, D., Li, W., Lin, X., & Zhu, X. (2025). Parenting pathways to friendship: How self-control and emotion management skills mediate preschoolers' social lives in China. *BMC Psychology*, 13, 325.
17. Gershoff, E. T. (2002). Corporal punishment by parents and associated child behaviors and experiences: A meta-analytic and theoretical review. *Psychological Bulletin*, 128(4), 539–579.
18. Cuartas, J., et al. (2021). Corporal punishment and child development in low- and middle-income countries: Progress, challenges, and directions. *Child Abuse & Neglect*, 120, 105225.
19. Chung, H. L., & Steinberg, L. (2006). Relations between neighborhood factors, parenting behaviors, peer deviance, and delinquency among serious juvenile offenders. *Journal of Youth and Adolescence*, 35(6), 697–712.
20. Davis-Kean, P. E. (2005). The influence of parent education and family income on child achievement: The indirect role of parental expectations and the home environment. *Journal of Family Psychology*, 19(2), 294–304.
21. Frasilheiro, D., Gaspar de Matos, M., Marques, A., Neville, F. G., Gaspar, T., & Caldas-de-Almeida, J. M. (2016). Unemployment, parental distress and youth emotional well-being: The moderation roles of parent-youth relationship and financial deprivation. *Child Psychiatry & Human Development*, 47(5), 751–758.
22. Leventhal, T., & Brooks-Gunn, J. (2000). The neighborhoods they live in: Effects of neighborhood residence on child and adolescent outcomes. *Psychological Bulletin*, 126(2), 309–337. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.126.2.309>
23. Svensson, R., & Johnson, B. (2022). Does it matter in what family constellations adolescents live? Reconsidering the relationship between family structure and delinquent behaviour. Research Article, Department of Criminology & Department of Social Work, Malmö University, Sweden.
24. Cho, S., & Nolasco Braaten, C. (2021). Functions of parenting styles on patterns of general and serious delinquency trajectories: A mediated model of school climates and delinquent peer association. *Journal of Adolescence*, 89, 114–127.
25. Alwajud-Adewusi, M. B., & Sarafadeen, T. O. (2025). Parenting styles as predictor of adolescents' delinquent behaviours. *Interdisziplináris folyóirat [Special Treatment Interdisciplinary Journal]*, 11(1), 71–83.
26. Simons, L. G., & Brown, A. L. (2022). A developmental perspective on girls' delinquency: Testing the family stress model. *Feminist Criminology*, 17(4).
27. Vasiou, A., Kassis, W., Krasanaki, A., Aksoy, D., Favre, C. A., & Tantaros, S. (2023). Exploring parenting styles patterns and children's socio-emotional skills. *Children*, 10, 1126.
28. Ripley-McNeil, E., & Cramer, K. M. (2021). Does level of parental involvement predict juvenile delinquency? *Journal of Interpersonal Relations, Intergroup Relations and Identity*, 14, 128–144.
29. Stattin, H., & Kerr, M. (2000). Parental monitoring: A reinterpretation. *Child Development*, 71(4), 1072–1085.
30. Zhao, C., May, E. M., Witherspoon, D. P., Boggs, S., & Bámaca-Colbert, M. (2021). A contextual exploration of parental monitoring in Latinx parent-adolescent dyads. *Journal of Child and Family Studies*, 30, 2492–2503.
31. Hoeve, M., Dubas, J. S., Eichelsheim, V. I., Van der Laan, P. H., Smeenk, W., & Gerris, J. R. (2009). The relationship between parenting and delinquency: A meta-analysis. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 37(6), 749–775
32. Atrey, I., & Singh, B. (2024). Impact of socio-economic factors on juvenile delinquency: An explorative study in Rajasthan. *European Journal of Education and Learning*, 12(1), 45–60.
33. Emmen, R. A. G., Malda, M., Mesman, J., van IJzendoorn, M. H., & Prevo, M. J. L. (2013). Socioeconomic status and parenting in ethnic minority families: Testing a minority family stress model. *Journal of Family Psychology*, 27(6), 896–904.

34. Schroeder, R. D., & Mowen, T. J. (2014). Parenting Style Transitions and Delinquency. *Youth & Society*, 46(2), 228–254.
35. Lansford, J. E., et al. (2018). Parenting and externalizing behavior from age 5 to 27 years: Developmental trends and bidirectional associations. *Child Development*, 89(5), 1713–1727
36. Wang, M. T., & Kenny, S. (2020). Parental involvement and adolescent delinquency: The role of parenting styles and family structure. *Journal of Youth and Adolescence*, 49(1), 123–136.
37. Dishion, T. J., & McMahon, R. J. (1998). Parental monitoring and the prevention of child and adolescent problem behavior. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 1(1), 61–75.
38. Stattin, H., & Kerr, M. (2000). Parental monitoring: A reinterpretation. *Child Development*, 71(4), 1072–1085
39. Agnew, R., et al. (2008). Socioeconomic status, economic problems, and delinquency. *Youth & Society*, 40(2), 159–181.
40. Livingstone, S., & Helsper, E. J. (2008). Parental mediation of children's internet use. *Journal of Broadcasting & Electronic Media*, 52(4), 581–599
41. Richards, M. H., et al. (2004). Parental monitoring and adolescent risk behavior. *Journal of Adolescent Health*, 35(1), 17–26.
42. Ackard, D. M., Neumark-Sztainer, D., Story, M., & Perry, C. (2006). Parent-child connectedness and behavioral and emotional health among adolescents. *American Journal of Preventive Medicine*, 30(1), 59–66.
43. Resnick, M. D., Bearman, P. S., Blum, R. W., et al. (1997). Protecting adolescents from harm: Findings from the National Longitudinal Study on Adolescent Health. *JAMA*, 278(10), 823–832.
44. Guilamo-Ramos, V., et al. (2012). Parent-adolescent communication and adolescent risk behavior: A conceptual framework. *New Directions for Child and Adolescent Development*, 2012(135), 1–15.
45. Amato, P. R., & Keith, B. (1991). Parental divorce and the well-being of children: A meta-analysis. *Psychological Bulletin*, 110(1), 26–46.
46. Smetana, J. G., Campione-Barr, N., & Metzger, A. (2006). Adolescent development in interpersonal and societal contexts. *Annual Review of Psychology*, 57, 255–284.
47. Kochanska, G., Coy, K. C., & Murray, K. T. (2001). The development of self-regulation in the first four years of life. *Child Development*, 72(4), 1091–1111
48. Eisenberg, N., et al. (2006). Prosocial development in early adulthood. *Journal of Personality and Social Psychology*, 91(1), 46–61.
49. Gershoff, E. T. (2002). Corporal punishment by parents and associated child behaviors: A meta-analytic review. *Psychological Bulletin*, 128(4), 539–579.
50. Baumrind, D. (1996). The discipline controversy revisited. *Family Relations*, 45(4), 405–414
51. Lansford, J. E., et al. (2005). Corporal punishment of children in nine countries. *International Journal of Behavioral Development*, 29(6), 481–494.
52. Smetana, J. G., et al. (2006). Adolescent development in interpersonal and societal contexts. *Annual Review of Psychology*, 57, 255–284.
53. Jarjoura, G. R., Triplett, R. A., & Brinker, G. P. (2002). Growing up poor: Examining the link between persistent childhood poverty and delinquency. *Journal of Quantitative Criminology*, 18(2), 159–18
54. Davis-Kean, P. E. (2005). The influence of parent education and family income on child achievement. *Journal of Family Psychology*, 19(2), 294–304
55. Wadsworth, M. E., & Santiago, C. D. (2008). Risk and resilience processes in economically disadvantaged families. *Journal of Family Psychology*, 22(3), 399–410.
56. Leventhal, T., & Brooks-Gunn, J. (2000). The neighborhoods they live in: Effects of neighborhood residence on child and adolescent outcomes. *Psychological Bulletin*, 126(2), 309–337.
57. Teasdale, B., & Silver, E. (2009). Neighborhoods and self-control: Toward an expanded view of socialization. *Social Problems*, 56(1), 205–222.